

معرفت‌شناسی مولانا و دلالت‌های تربیت اخلاقی

جعفر ابراهیمی^۱

عباسعلی رستمی نسب^۲

مراد یاری دهنوی^۳

مسعود اخلاقی^۴

چکیده

انسان از ابتدای وجود خود، همواره موجودی کنجکاو، پرسشگر و به دنبال اهدافی بوده که او را به مقصد متعالی خویش برساند، اما اینکه مقصد چیست، کجاست و کیست خود مسئله‌ای مهم است و انسان را در زندگی کنجکاوتر و هدفمندتر می‌سازد. مولوی بر این باور است که ساختار باورهای انسان متأثر از ویژگی‌های اخلاقی او شکل می‌گیرد و آلودگی‌های اخلاقی، معرفت بشر را به انحراف می‌کشد. هدف از انجام این پژوهش بررسی دلالت‌های تربیت اخلاقی از منظر معرفت‌شناسی مولانا است. این پژوهش به شیوه تحقیق بنیادی صورت پذیرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه مولانا روش‌ها، مراحل و اصول تربیت اخلاقی ساختار ویژه خود را دارد به طوری که روش‌ها عبارت است از تلقین به نفس، تحمیل به نفس، همنشینی با خوبان و نیز تزکیه و دوری از تقلید. مراحل مورد نظر وی در بردارنده توبه، تتبل، صبر، توکل، تسلیم و رضا، فقر و فنا است و اصول شامل کمال، تزکیه، مشورت، دوری از غرض‌ورزی، پرهیز از تعمیم غیر مستدل و تفاوت‌های فردی در انسان است.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی، دلالت‌های تربیت اخلاقی، مولانا.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۲. استاد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۳. استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۴. استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

تاریخ دریافت
۹۷/۹/۳

تاریخ پذیرش
۹۷/۱۱/۲

مقدمه

انسان امروزه به دلیل دوری از معنویات، مسائل ارزشی و اخلاقی با مشکلات زیادی مواجه شده است. قتل، غارت و جنگ، اعتیاد و فحشا و فساد که هر روزه در اقصی نقاط دنیا از طریق رسانه ها شاهد آن هستیم، همگی ناشی از بی توجهی و بی تفاوتی به ارزش های اخلاقی و کمرنگ شده آن در تربیت نسل جدید است و یکی از مهم ترین دلایل این معضلات عدم پرداختن متفکرین و اندیشمندان تعلیم و تربیت جهان به مسائل ارزشی و اخلاقی است. بر اساس نظریه های موجود در زمینه اندیشه های سیاسی، یکی از وظایف اصلی هر حکومتی، نظارت بر حاکمیت و رواج ارزش های اخلاقی در میان آحاد جامعه است و بر اساس آموزه های قرآنی نیز حکمت بعثت انبیاء و اداره جامعه توسط ایشان، فراهم آوردن زمینه های تعالی انسانی بر پایه تربیت اخلاقی است؛ (دیبا، ۱۳۹۳) از این روی، تربیت اخلاقی برای هر جامعه ای ضروری است و با تربیت مطلوب است که می توان ارزش های واقعی را ثبات و استحکام بخشید و ضدارزش ها را که در بسیاری از جوامع سبب بحران های معنوی شده است، کمرنگ کرد. از این جهت پرورش فضایل اخلاقی یکی از مهم ترین اهداف و رسالت پیام آوران و متفکران بوده است. (کارآمد، ۱۳۸۸)

اهمیت تربیت اخلاقی در نظام های آموزشی و پرورشی، امری بدیهی و غیر قابل انکار است. در اندیشه اسلامی نیز، تربیت اخلاقی، بخش اساسی عمده معارف اسلامی را تشکیل می دهد. در این میان، شناخت خود، مقدم بر سایر شناخت ها می باشد؛ چنان چه مطابق با فرمایش نبی اکرم (ص) نیز کسی که خود را نشناخته، خدای خویش را نیز نخواهد شناخت. بدین جهت است که «مولوی خود فراموشی را نوعی بیماری اخلاقی می داند. او خودشناسی را اصل هر دانشی دانسته و معتقد است معرفت حقیقی، خود شناسی است و کسی که به این معرفت دست نیابد، فقط ظاهر انسان دارد و در معنا حیوانی بیش نیست». (همایی، ۱۳۷۶)

به هر ترتیب احساسات و تأثرات درونی انسان در منظومه معرفتی مولانا حیثیتی معرفت شناختی دارند و مشیر به واقعیتی فراتر از خود هستند. (زرروانی و غروی، ۱۳۸۴). بنابراین پژوهش در تربیت اخلاقی از ضرورت های عصر حاضر به شمار می رود و لذا در این تحقیق به بررسی دلالت های تربیت اخلاقی از منظر مولانا که در اوج وجاهت عالمانه، خود در اثر

رویا رویی با شمس تبریزی که او را از عالم بیرون به جهان بی‌منتهای درونش هدایت کرد به خود‌شناسی حقیقی رسید، در مثنوی معنوی به راستی آموزگار نمونه و شایسته‌ای در تعلیم خویشتن شناسی به انسان می‌نماید، پرداخته‌ایم. (صدقتی‌فرد و ابی‌زاده، ۱۳۹۰)

لذا با توجه به اهمیت موضوع و نیاز جامعه به مسائل اخلاقی بر آن شدیم تا با بهره‌گیری از مثنوی معنوی به بررسی مراحل تربیت اخلاقی در معرفت‌شناسی دست یابیم تا الگویی باشد برای مسیر تعلیم و تربیت.

پیشینه تحقیق

در قلمرو تربیت اسلامی بررسی تاریخی اندیشه‌ها و آرای تربیتی متفکران، جایگاه ممتازی یافته و راز ضرورت تحقیقی جامع در این ساحت در این نکته نهفته است که آگاهی از تطور اندیشه اسلامی و وقوف بر مراحل تکون و تحول فرهنگ و معرفت مسلمانان وابسته به شناسایی تاریخ آموزش و پرورش اسلامی و آرای تربیتی اخلاقی متفکران مسلمان است و از آنجا که آرا و افکار دانشمندان مسلمان، متأثر از متون و معرفت دینی است، بررسی آثار نویسندگان و محققان، در جهت اجرای پژوهش یاری رسان می‌باشد.

اسماعیل پور (۱۳۸۶) در پژوهشی با موضوع بررسی معرفت‌شناسی و تاثیر آن در تربیت اخلاقی این نتیجه را بیان می‌دارد که معرفت‌شناسی به عنوان یکی از مبانی فلسفی در کنار دیگر مبانی، نقشی بس مهم و اساسی را در تربیت اخلاقی ایفا می‌کند که در صورت تزلزل هر کدام از مبانی تربیت اخلاقی نمی‌تواند چنان که باید و شاید موثر افتد و مربی نمی‌تواند رسالت اخلاقی خود را به خوبی انجام دهد.

سلطانیان و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با موضوع معرفت‌شناسی انسان از منظر تربیت دینی این گونه بیان می‌دارد که عوامل غیر معرفتی همچون گناه و تقوا در معرفت انسان اثرگذار است و انسان‌ها به لحاظ معرفتی مکمل یکدیگرند و وظیفه ایشان هدایت ناقصان به سمت کمال است و ناقصان نسبت به کاملان اعتماد و تبعیت معرفتی داشته باشند.

رفیعی (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام نتیجه‌گیری می‌نماید که اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام در چهار گروه قرار می‌گیرد: سازگاری

وسایل با هدف ها، پایبندی کامل به رفتار اخلاقی، رعایت تفاوت های فردی و بازتاب عینی و ذهنی اخلاق.

نفس انسان، در آغاز، سالم، صاف و بی آرایش است و می تواند تحت تعلیم و تربیت های گوناگون قرار گیرد. اگر تربیت و تعلیم براساس فطرت پاک و استعداد های درونی انسان باشد، او پاک، وارسته و با اخلاق اسلامی پرورش می یابد و اگر تربیت شخص بر فساد اخلاقی و معیار های غیر الهی مبتنی باشد، از وی فردی فاسد و بی ایمان می سازد. اگر انسان از تعلیم و تربیت صحیح و دینی برخوردار باشد و الهی بار آید، می تواند جامعه را به سوی کمالات انسانی و الهی سوق دهد، افراد جامعه را از نابودی و فرو رفتن در انحرافات اخلاقی و فساد اجتماعی نجات دهد و جامعه ای به وجود آورد که الگوی همه انسان ها قرار گیرد.

نکته ها و دقایق ظریف و شور انگیز مولانا، سخن جان مردمی است که راه کمال می پویند و سعادت جاودان را برای ابناء بشر می جویند. در این راستا، مولانا، دارای یک معرفت شناسی است که نه مختص اوست، بلکه توسط او با شکوه هر چه تمام تر بارور شده است. ظهور عرفان اسلامی، نقطه عطفی در تاریخ و فرهنگ ایران بوده و مولوی یکی از شاخص ترین چهره های معرفت شناسی است.

نکته دیگر در ارتباط با ضرورت انتخاب تربیت اخلاقی مولانا این است که یکی از برجسته ترین ویژگی های مثنوی شیوه و الگوی خطابی و تعلیمی آن است. شعر مولوی (به ویژه مثنویاش) در عصر او با مخاطبان، ارتباطی «شنیداری» داشت؛ یعنی توسط خود او یا راویان برای مخاطبان خوانده می شد. در واقع، این خطاب رو در روی به قصد تعلیم و ارشاد بوده است. مثنوی از لحاظ نوع ادبی (genre) در حیطه آثار عرفانی (تعلیمی - اجتماعی) قرار می گیرد. (فاضلی و بخشی، ۱۳۸۷)

در راستای اجرای این پژوهش با توجه به مشکلات اخلاقی قرن حاضر ناشی از عدم شناخت دقیق انسان، دیدگاه مولانا مبنی بر معرفتی که انسان را فراتر از تأثیرات جهان اطراف می سازد، راه کار مناسبی برای گریز از دغدغه های معاصر می باشد. آن چه ضرورت پیگیری پژوهش تربیت اخلاقی را از دید گاه مولانا بیش تر می سازد این است که بررسی

علل و راه کار های آن منحصر به قرون گذشته نبوده، بلکه با توجه به حرکت بشر در خلاف فطرت بشری، در دوران معاصر طرح آن اهمیت بیشتری می یابد.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از نوع تحقیق بنیادی است. این تحقیق به صورت مطالعه کتابخانه ای انجام شده است. روش پژوهش در این تحقیق استنباطی - تحلیلی است. ابتدا از راه فیش برداری و یادداشت، داده های لازم گردآوری شده و سپس به تفسیر داده ها پرداخته شده است. در مرحله بعد، داده های گرد آوری شده طبقه بندی و خلاصه گشته، آن گاه با توجه به تحلیل داده ها و نظرات اندیشمندان در این خصوص، به پرسش های پژوهش پاسخ داده شده است.

ابزار گردآوری داده ها فیش و مصاحبه می باشد. هدف از این روش دستیابی به اطلاعاتی کامل و دقیق به منظور شناخت عوامل زیر بنایی است موضوع مورد بررسی در این روش ماهیت پیچیده ای دارد که امکان دستیابی به آن به طور مستقیم امکان پذیر نیست. بنابراین موفقیت در آن مستلزم آموزش و کسب مهارت های لازم است. با توجه به سؤالات پژوهش، ابیات مولانا که مربوط به مبحث می باشند نوشته شده است؛ هم چنین نظرات دانشمندان در خصوص موضوع بحث گرد آوری و فیش برداری گردیده است.

سوالات تحقیق

سوال کلی :

با در نظر گرفتن معرفت شناسی مولانا، دلالت های تربیت اخلاقی کدامند؟

سوالات جزئی:

با در نظر گرفتن معرفت شناسی مولانا، روش های تربیت اخلاقی کدامند؟

با در نظر گرفتن معرفت شناسی مولانا، مراحل تربیت اخلاقی کدامند؟

با در نظر گرفتن معرفت شناسی مولانا، اصول تربیت اخلاقی کدامند؟

نسبت معرفت شهودی با تربیت اخلاقی

معرفت شهودی خصوصیتی دارد که آن را از سایر معرفت ها متمایز می کند، اولین خصوصیت، آن است که این نوع معرفت نوعی علم بی واسطه است و از نوع معارف حصولی نیست، بلکه نوعی حضوری است. یعنی در این نوع معرفت، ذات معلوم برای عالم حاصل

می‌شود نه صورت آن. عارف با ذات معلوم سر و کار دارد نه با صورت و خیال آن. بنابراین علم عرفانی، علم بی واسطه صورت و مستقیم و بلا واسطه با معلوم است. دوم آن که موضوع معرفت عرفانی، ذات حق تعالی است. در حالی که در سایر علوم و معارف حتی در معرفت فقهی و فلسفی موضوع معرفت، آیات و آثار و جلوه های حق متعال است.

سوم آن که وسیله معرفت در عرفان دل و قلب است. معارف عادی چه حسی و عقلی همگی با ابزار ذهن و عقل و حس به دست می‌آیند در حالی که در عرفان چنین نیست. در واقع نفس آدمی مرکزیتی دارد که همانا قلب و دل می‌باشد. با از کار افتادن یا مریض شدن قلب، شنوایی و بینایی و سایر قوای حیات حقیقی انسان از کار می‌افتد. از سوی دیگر با حیات و نشاط قلب، حیات حقیقی انسان شکوفا می‌شود و انسان پذیرش حق را در درون خود حس می‌کند.

چهارمین خصوصیت آن است که معرفت عرفانی، زاینده عمل است یعنی در هر دلی که معرفت عرفانی جای می‌گیرد، آن را متحول و دگرگون می‌کند و این امر موجب شفاف شدن ادراک باطنی و سرانجام تواضع انسان در برابر ذات حق می‌شود. خصوصیت آخر آن که معرفت عرفانی نوعی محو شدن عارف در معشوق است یعنی از مقوله عشق است. بدین معنی که محو و فنا عین تعلق به معشوق می‌باشد.

در آثار مولانا اشاراتی به انواع معرفت اعم از حسی، عقلی و شهودی شده است و اصطلاحات مختلفی را به خصوص در رابطه با معرفت های عقلانی به کار برده که توجه نکردن به معانی آن ها ممکن است بیانات او را گاهی متضاد جلوه دهد.

تربیت اخلاقی از منظر معرفت شهودی مولانا

از آنچه مولانا در خلال رابطه ی معلم و متعلم به طور کلی و مرید و مراد به طور خاص بیان می‌کند، نکته های ظریفی قابل استفاده است که توجه به آن ها در امر تعلیم و تربیت اهمیتی حیاتی دارد.

یکی از این نکات در نظر گرفتن ظرفیت، مقام و موقعیت متعلم است. مخاطبه و مواجهه وجودی میان معلم و متعلم صورت نمی‌گیرد، مگر آن که معلم از دغدغه‌ها و نیازها، قدرت

درک و فهم و زبان متعلم خود با خبر باشد و بتواند مطابق با ظرفیت شنونده و مخاطب خود با او ارتباط برقرار کند:

چون که با کودک سر و کارم فتاد هم زبان کودکان باید گشاد (۴/۲۵۷۶)

همین مسئله ایجاب می‌کند که در تربیت اخلاقی، گاه برخی از عیوب نفسانی یا افعال و رفتار های ناشایست نادیده گرفته شود و یا حتی به دیده‌ی حسن تلقی گردند:

«این خلق را همه افعال کژست و ایشان می‌بینند و تحمل می‌کنند و اگر نکنند و بگویند و کژی ایشان را بیان کنند، یک شخص پیش ایشان ایست نکند... حق تعالی ایشان را سعتی و حوصله عظیم بزرگ داده است که تحمل می‌کنند، از صد کژی یک کژی را می‌گویند تا او را دشوار نیاید و باقی کژی‌ها را می‌پوشانند، بلکه مدحش می‌کنند که آن کژت راست است، تا به تدریج این کژی‌ها را یک‌یک ازو دفع می‌کنند». (فی‌مافیه، ص ۱۳۰)

البته گر چه عیب پوشی و حسن نظر، صفت شایسته‌ای است و در تربیت اخلاقی نیز بسیار مؤثر و کارآمد است، اما گاه لازمه تربیت، بیان صریح و آشکار خوی ناشایست یا فعل نادرست است:

هر که را بینی شکایت می‌کند	که فلان کس راست طبع و خوی بد
این شکایت گر بدان که بد خواست	که مر آن بد خوی را او بدگو است [...]
لیک در شیخ آن گله ز امر خداست	نه پی خشم و ممارات و هواست
آن شکایت نیست هست اصلاح جان	چون شکایت کردن پیغامبران (۴/۷۷۱-۵)

لزوم تربیت

وقتی که مولانا راجع به آداب و عادات صحیح در ایجاد و پرورش ملکات اخلاقی و هم چنین مجاهده و تقید به تربیت و ارشاد و شیخ صحبت می‌کند مشخص می‌شود که او در نقش تربیت در وجود انسان تردیدی ندارد. وی از نفس و مجاهده و تربیت و تزکیه آن سخن می‌گوید و در حکایات مختلف نشان می‌دهد که انسان موجودی تربیت‌پذیر است. بنابراین از نظر مولانا امر تربیت بسیار مهم و قابل توجه می‌باشد.

«مجاهده با نفس کاری سخت و دشوار اما مفید می‌باشد زیرا اصلاح و تزکیه نفس مسئله‌ای است که از روی قوانین درست و با دوام عمل امکان می‌پذیرد. مولانا تربیت صحیح را وسیله‌ای مطمئن برای اصلاح و تغییر نفس معرفی می‌کند ولی به گفته‌ی وی

نفس را به نیروی عقل و هوش عادی نمی توان زیر بار اطاعت کشید مگر آن که عنایت الهی کمک کند و انسان به پشتیبانی آن و رهبری ولی کامل به تزکیه و تهذیب نفس توفیق یابد.» (شرح مثنوی شریف، ص ۴۸۳)

هدف تربیت از نظر مولانا همان مقصد سالک است که مشاهده حق می باشد و این امر ممکن نیست مگر آن که خدا را آن گونه که شرط عبودیت است عبادت نماید و عمل صالح را که لازمه عبودیت است انجام دهد و تبعیت از شریعت را که شرط عمل صالح است بروز می دهد. در این صورت با رهایی از خود، محبت حق و عشق راستین الهی در قلب او جلوه گر خواهد شد.

اساس تربیت: رابطه مربی و متربی

اساس تربیت از نظر مولوی نیز در رابطه بین مرید و مراد یا مربی و متربی تصویر می شود. تاکید و توصیه بسیاری که او درباره مقام شیخ و ضرورت متابعت از وی می کند نشان می دهد که در سلوک طریقت، تبعیت و تسلیم مرید بر اشارت مرشد و مراد در نظر وی اهمیت بسیار دارد. شک نیست که تا تربیت شیخ کامل نباشد کوشش و تلاش رهرو بهره کامل پیدا نمی کند. به اعتقاد مولانا به همین سبب شیخ مرید را تربیت می کند تا نواقص را در وجودش محو کرده او را به کمال نزدیک و سپس متصل نماید.

«مولانا بخصوص در سال های آخر عمر خود، بر اهمیت رهنمونی راهنمای عرفانی برای اعتلای آدمی تاکید می ورزد. وقتی که مردم بسیاری گرد او جمع شدند و وقتی که هواخواهانش به شکل واحدی به هم پیوسته، متشکل گردیدند، وظایف فزاینده شخص او یقیناً سبب این تاکید را فراهم آورد.» (شکوه شمس، ص ۴۴۴)

در مجموع می توان گفت، آن کس که طالب راه حق است از دلالت و ارشاد آن ها که شناسای راه هستند بی نیاز نیست و سالکی که از ارشاد و هدایت پیر محروم گردد، دچار خطا می ماند، حکایت بسیاری از مولوی در مثنوی نقل شده و اشارت بسیاری در این زمینه هست که مواردی از آن ها ذکر شد. از جمله این حکایات «داستان عیادت پیغمبر از صحابی رنجور است که نشان می دهد حتی دعای سالک نیز اگر از تلقین مرشد نباشد ممکن است مایه حجاب و زیان شود. (دفتر دوم / ۲۱۴۱)

مراحل تربیت

با توجه به دیدگاهی که عرفا درباره مقامات و مراحل طریقت دارند در رابطه با تربیت می‌توان چنین استنباط نمود که مرید باید با راهنمایی شیخ و پیر مرحلی را در تربیت و تزکیه نفس خود طی کند تا به مقصود سلوک نائل شود. البته درباره مراحل طریقت و هم چنین تعداد منازل دیدگاه عرفا بر حسب تفاوت مشاهدات شخصی خودشان گوناگون است. بعضی آن را سه مرحله بعضی هفت مرحله و بعضی ده مرحله یا بیش‌تر با نام‌های مختلف معرفی کرده‌اند. اما مولانا صریحاً به طبقه‌بندی مراحل منازل طریقت نپرداخته است و آن چه درباره این موضوع در مثنوی آمده حاصل تجربه عملی خود اوست.

مراحل تربیت روحانی با انجام فرایض آغاز می‌گردد. از دید مولانا نخستین پلکان، انجام فرایض دینی است. بنابراین انجام احکام و شریعت شمعی بر سر راه سالک است که نور آن آفات و خطرات جاده طریقت را نشان می‌دهد. پس اگر نخستین پله کج باشد نردبان فرو خواهد افتاد. سالک برای نشان دادن اعتقاد قلبی اش به خداوند باید این فرایض را به جا آورد. (دفتر پنجم / ۱۸۳)

۱. توبه

اکثر عرفا توبه را اولین مرحله و نخستین مقام معرفی کرده‌اند. از دید مولانا نیز توبه اولین مقام سالکان می‌باشد. بنابراین با نیت خالص و توبه خالصانه توجه به حق و خروج از غفلت رخ می‌دهد و انسان هشیاری خاصی پیدا می‌کند. «البته توبه نیاز به توفیق الهی دارد و به قول مولوی ذوق آن نقل هر سرمست نیست.»

لیک استغفار هم در دست نیست ذوق توبه نقل هر سرمست نیست

(دفتر دوم / ۱۶۴۳)

به نظر مولانا اگر خوی بد در انسان عارض باشد توفیق توبه به وجود می‌آید مانند حضرت آدم و الا زشتی درونی اگر اصلی و ذاتی باشد این توفیق حاصل نمی‌شود.

خوی بد در ذات تو اصلی نبود	کز بد اصلی نیاید جز جحود
آن بد عاریتی باشد که او	آرد اقرار و شود او توبه جو
همچو آدم زلتش عاریه بود	لاجرم اندر زمان توبه نمود
چون که اصلی بود جرم آن بلیس	ره نبودش جانب توبه نفیس

(دفتر چهارم / ۳۴۱۲)

مولوی اعتقاد دارد که توبه به فضل الهی نه تنها کیفری را که پیش از آن توبه کننده مستحق آن بوده از بین می برد بلکه گناهان مبدل به طاعت و حسنات می شود.

۲. تبتل

بنابراین توبه که مرحله آغازین جاده طریقت است انسان را از غفلت بیرون آورده و موجب حرکت و تلاش در جهت برداشتن قدم های بعدی می گردد. منزل دیگر تبتل است که به معنای «انقطاع و ترک تعلق از خلق و عالم و تمام ما سوی الله می باشد.» (همان، ص ۱۹۰) متصوفه معمولاً مرحله زهد را که به معنای ترک دنیا است در اینجا عنوان می کنند اما مولوی زهد را در مفهوم متعارف موثر نمی داند زیرا زاهد هرچند از دنیا انقطاع می جوید اما ترک در نظر او به خاطر نیل به سعادت اخروی است و چون در حقیقت به جنت و آخرت نظر دارد از ما سوی الله به کلی منقطع نیست. «اما عارف سالک تبتل را که مضمون دعوت قرآن کریم (۸/۷۳) هم هست در مفهوم انقطاع و تجرید از کل ما سوی تلقی می کند.» در این مرحله، خوف سالک توبه کرده به رجاء تبدیل می شود و او با شوق حرکت را ادامه می دهد. به همین دلیل مولوی در «فیه ما فیه» (ص ۴۷) معرفت را بالاتر از زهد می داند و عالم با عمل را به از صد زاهد دانسته است.

۳. صبر

مقام دیگر صبر است که متصوفه درباره آن بسیار سخن گفته اند. صبر از نشانه های قدرت و نفوذ نفس بر آن چیزی است که در اطراف فرد می گذرد. صبر یکی از صفات اساسی و بنیادی عارف و نردبانی برای بالا رفتن او به مراتب عالی تر می باشد. خداوند در قرآن اهمیت صبر را به خصوص در داستان موسی و خضر بیان داشته است و عرفا با استفاده از تعبیرات قرآنی علاقه داشتند به این منزل اشاره کنند.

مولانا در اشعار خود صبر را توصیف می کند او در این اشعار اشاره می کند که مرغان و درختان، پس از انتظار صبورانه در ایام سخت زمستان، چگونه به رنگ ها و عطرها ی خوش پاداش می یابند و انسان نیز باید در این دنیای مادی منتظر بهار جان، یا بهار شادمانه ابدی بهشت و روز رستاخیز بماند.» (شکوه شمس، ص ۴۲۴)

مولوی صبر را نردبان ترقی و تقرب می نامد. (دفتر ششم / ۴۹۱۳)

۴. توکل

یکی دیگر از منازل اصلی نردبان عرفانی توکل به خدا است. مولوی در این باره بر کلام پیامبر^(ص) تکیه می‌کند که در داستان اعرابی فرمود: «اعقلها و توکل». توکل از نظر مولانا یکی از مقامات بسیار شریف است. در این مرحله سالک تصرف و قدرت حق را در عالم امکان می‌بیند و همه وسایل و اسباب را مسخر امر و فرمان خداوند می‌یابد. با پیدا شدن این شهود در وجود عارف، اعتمادی در قلبش پدید می‌آید، به گونه‌ای که در نتیجه آن تمام امور خود را به عنایت حق واگذار می‌کند و او را وکیل خود می‌سازد. البته به وجود آمدن چنین حالتی مخالف کسب و عمل نیست بلکه ایجاد این وضعیت موجب آن می‌شود که در صورت نرسیدن به مقصود اندوه و ناراحتی در او پدید نیاید. (شرح مثنوی شریف، ص ۳۶۱)

۵. تسلیم و رضا

مقام دیگر تسلیم و رضا است. تسلیم استقبال از قضای الهی با رضایت و ثبات در ظاهر و باطن به هنگام امتحان و ابتلا است. تسلیم ناشی از توکل می‌باشد و مبتنی بر تحقق توحید افعالی است. (سر نی، ص ۱۹۱) و رضا ترک اعتراض بر قضای حق و بر عکس اظهار خرسندی از وقوع آن می‌باشد و این که سالک فقدان اسباب را مایه نگرانی نداند و بر مشیت مسبب الاسباب راضی باشد. از این رو عارف در مقام رضا، جستن دفع قضا را بر خود حرام می‌داند و نیز چون تلقی صوفی از مشیت حق تلقی عاشقانه است، رضای حق را هم چون مراد معشوق بر مراد خویش مقدم می‌دارد. بنابراین رضا تسلیم حکم و قضای الهی بودن است به طوری که هر حکمی از جانب خدا را برای خویش نیکوتر شمارد.

۶. فقر

مراحل نهایی سلوک از دیدگاه مولوی فقر و فنا می‌باشد. فقر در نظر ایشان تقریباً با فنا هم مرز است. کسی که از «فقر و نیستی» می‌گریزد، در واقع سعادت حقیقی را ترک می‌گوید. مولوی از حدیث «اذا تم الفقر فهو الله (وقتی فقر کامل شود، خدا می‌شود)» را درباره عرفا به کار برده است و حدیث نبوی «الفقر فخری» جای اصلی را در افکار او اشغال می‌کند. (شکوه شمس، ص ۴۲۷ - ۴۲۶)

۷. فنا

مقام فنا که موت ارادی و مرگ پیش از مرگ هم خوانده می شود، فنا از اوصاف بشری است. سالک در اثر تجلی حق، صفات بشری را از دست می دهد و در صفات خداوند فانی می شود. بدین گونه از نظر مولوی فنا که «از خود رهایی» تعبیر دیگری از آن است برای وصول الی الله امری حتمی و ضروری می گردد. به همین دلیل عارف راستین از خود نفی وجود می کند و مولانا از زبان گوینده ای نقل می کند که در جهان درویشی نیست و اگر هست آن درویش نیست. یعنی درویش واقعی چون مغلوب حق است خود را در حکم معدوم می یابد و این نیستی خود را آئینه ای می سازد تا هستی حق را در آن جلوه گر بیابد. در واقع هستی ظاهری انسان به هر صورت که هست آلودگی است و تا به نیستی نرسد آئینه نمی شود و صفا پیدا نمی کند. (سرنی، ص ۷۵۱ - ۷۵۰)

روش های تربیت

بسیاری از موضوعات و مباحثی که در «مثنوی» مطرح شده است دارای جنبه هایی از تربیت اسلامی بر اساس قرآن و احادیث می باشد. با این حال، به دلیل آن که مولوی مانند کتب تعلیم و تربیت جدید به ارائه مشخص شیوه های تربیتی نمی پردازد، در لابلای اشارات وی به موضوعات مختلف، عمده ترین روش های تربیت استخراج و مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. روش تلقین به نفس

با وجود اهمیتی که متصوفه به باطن می دهند، در عین حال تاکید می کنند که تا آثار خوبی های ظاهری در شخص پدید نیاید معلوم می شود که باطن وی تهذیب پیدا نکرده است. مولانا نیز رعایت مسائل ظاهری را موثر بر درون انسان می داند. روش تلقین به نفس از روش هایی است که به صورت زبانی یا عملی تغییراتی را در باطن انسان به وجود می آورد.

۲. روش تحمیل به نفس

روش تحمیل به نفس نیز از شیوه هایی است که در آن فرد خود را مجبور به اعمالی می سازد تا به تدریج تغییرات عمده ای را در باطن او پدید آورد. یکی از روش های تربیت در اسلام همان عبادات مانند نماز و روزه و... است که وسیله ارتباط با خدا می باشد و با انجام آن ها عبودیت و بندگی در انسان جلوه می کند. قبلا گفته شد که مولانا احکام شریعت را از پایه های نخستین راه سلوک می شمارد و خود نیز از زهد و عبادت به عرفان رسیده است. او

عبادات ظاهری را که ممکن است در ابتدا برای سالک قدری طاقت فرسا به نظر برسد امری ضروری می‌داند زیرا به تکرار این اعمال ملکه نفسانی بدست می‌آید. (دفتر پنجم/۱۸۳)

۳. روش همنشینی با خوبان

مصاحبت یا صحبت با راه رفتگان یا پختگان یکی از ارکان سلوک در تصوف است به نظر آنان نفس از دیگران نقش می‌پذیرد و به دلیل تاثیرپذیری بسیار انسان از محیط باید با افرادی در محیط اجتماعی مصاحبت و مجالست داشت تا حالات و رفتارهای خوب در انسان پرورش پیدا کند. این روش موثر تربیتی به وسیله مولانا مورد تایید قرار گرفته است. او مجالست با بدان را تقبیح و همنشینی با خوبان را تشویق می‌کند. این مساله نشان می‌دهد که خلوت‌گزینی محض به هیچ وجه مورد تأیید مولانا نبوده است. او طرق سلوک و تعالی را دارای موانع بسیار می‌بیند. یکی از موانع دوستان و همنشینان ناباب هستند که مانند غذا‌های نامطلوب سبب بیماری روح می‌گردند. (دفتر ششم / ۲۹۵۰)

مولوی درباره آثار جبران ناپذیر همنشین و یار بد مکررا سخن گفته است وی به این نکته اشاره می‌کند که خوی بدترین و همنشین بد، به دلیل خوپذیر بودن طبع انسان در وی اثر می‌کند.

دوست بد قلب و دل انسان را مریض می‌کند و لازمه طی کردن راه طریقت قلب سلیم است. به همین دلیل دوست بد وقفه در مسیر تعالی انسان ایجاد می‌کند. مولوی دل را به مسجد تشبیه کرده است که یار بد آن را تخریب می‌نماید.

البته یافتن دوست خوب که در راه طریقت انسان را یاری کند و رفیق نیمه راه نباشد نعمتی بزرگ است.

مولوی در نهایت صحبت و همنشینی با اولیاء را توصیه می‌کند زیرا این امر موجب تقرب به خدا می‌شود. همان طور که دور شدن از آن‌ها سبب دوری از خداست.

۴. روش تزکیه

بر طبق اصل تعقل، روش‌های تربیتی باید آن‌چه را که بر هم خوردن توازن عقل در انسان می‌شود مهار کند. روش تزکیه نفس نیز که ناظر بر همین معنا است به وسیله مولانا بارها مورد تأکید قرار گرفته است. در تزکیه نفس با هواهای نفسانی مبارزه می‌شود که البته بسیار دشوار است. عادات و ملکاتی در انسان وجود دارد که از ریشه‌کندن آن‌ها آسان نیست به خصوص اگر فرد دیر درصدد مبارزه با آن‌ها برآید. (دفتر اول / ۷۶۶)

۵. روش دوری از تقلید

شیوه دیگر دور شدن از تقلید است که تفکر صحیح و عاقلانه را موجب می‌گردد. در واقع یکی از آفات و خطر ها بزرگ راه سلوک تقلید و پیروی جاهلانه از دیگران است. تقلید در انسان تعقل را ضعیف می‌سازد به گونه‌ای که تمیز خوب و بد و زشت و زیبا ممکن نمی‌باشد. دیگر آن که از طریق تقلید انسان به مقام شهود و حق‌الیقین نمی‌رسد. بنابراین برا رسیدن به یقین، تقلید راه به جایی نمی‌برد. مولوی در قصه گورکنی قابیل و تجربه‌ای که اینجا انسان از زاغ می‌آموزد نشان می‌دهد که این کار تقلیدی از حس حیوان است که همان عقل حسی می‌باشد و مثل زاغ قابیل جز به گور و دخمه راه نمی‌برد ولی عقل وحی که علم کشفی از آن حاصل می‌شود ناظر به تقلید نیست و باعث بیرون آمدن از تردید و سرگردانی می‌شود.

اصول تعلیم و تربیت گزاره‌هایی خبری هستند که نهاد های تربیتی و مربیان را در انتخاب سیاست ها و روش های وصول به اهداف هدایت می‌کنند. این اصول را نخستین بار کرشن اشتاینر، اندیشمند قرن بیستم، به صورت منظم و جامع در هفت اصل خلاصه کرد. اندیشه های تربیتی مولانا در مثنوی معنوی، دارای چارچوب مشخصی است که در این چارچوب می‌توان اصول تعلیم و تربیت را معین کرد. در این پژوهش با کند و کاو عمیق در مثنوی معنوی، اثر گران سنگ مولانا عارف و اندیشمند شهیر قرن هفتم و شروح مختلفی که بر آن نوشته شده است، اصول تعلیم و تربیت استخراج و استنتاج شده و اصول تربیتی از قبیل: کمال، تزکیه، مشورت، دوری از غرض ورزی، ادب و پرهیز از گستاخی، پرهیز از تعمیم غیرمستدل و تفاوت های فردی به دست آمده است.

یکی از برجسته ترین ویژگی‌های مثنوی شیوه و الگوی خطابی و تعلیمی آن است. شعر مولوی (به‌ویژه مثنوی اش) در عصر او با مخاطبان، ارتباطی «شنیداری» داشت؛ یعنی توسط خود او یا راویان برای مخاطبان خوانده می‌شد. در واقع، این خطاب رو در روی به قصد تعلیم و ارشاد بوده است. مثنوی از لحاظ نوع ادبی^۱ در حیطه آثار عرفانی (تعلیمی- اجتماعی) قرار می‌گیرد. (فاضلی و بخشی، ۱۳۸۷)

یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب می‌شود مثنوی به قله آثار عرفانی ادب فارسی صعود کند. همین رویکرد تعلیمی و ارتباط اجتماعی زنده و پویای مولوی با مخاطبان است. هدف مولانا در مثنوی، تعلیم مخاطبان است. بر مبنای این هدف، او حتی هزل‌های خود را براساس بیتی از حدیقه‌الحقیقه سنایی، هزل نه بلکه «تعلیم» می‌داند: (زرین‌کوب، ۱۳۶۸)

قصه، اجتماعی‌ترین نوع تعلیم مفاهیم است. همین ویژگی بزرگ‌ترین موفقیت مولوی از دیدگاه ارتباط اجتماعی و مهم‌ترین عامل مطرح شدن مثنوی به عنوان اجتماعی‌ترین اثر عرفانی ادبیات فارسی است. از این دیدگاه، ساختار «تمثیل محور» مثنوی سخت به قرآن شبیه است و تلقی‌ای که مولانا از مفهوم تمثیل دارد، بدان گونه که در قرآن کریم مذکور است (ابراهیم، آیه ۲۵ و حشر، آیه ۲۱) مبتنی است. (زرین‌کوب، ۱۳۷۴)

در مثنوی، مولانا بیش‌تر به اخلاق و تربیت نظر دارد و مثل یک «شیخ تربیت» می‌کوشد که خواننده را از خود بیرون آورد و از او چیز تازه‌ای بسازد. این امثال و داستان‌ها همه جنبه تعلیمی و اخلاقی دارند. حتی چند حکایت زشت و ناروا هم که در آن‌ها هست، از همین قصد تربیت خالی نیستند. به هر حال، مولانا در مثنوی بیش‌تر به تذهیب و تربیت انسان علاقه دارد و داستان سرایی او نیز از همین روست. (زرین‌کوب، ۱۳۶۸)

از آن‌جا که هدف تعلیم و تربیت «انسان» است و نقطه تمرکز مولانا در مثنوی، انسان است، اهمیت مبنایی این مباحث بیش‌از پیش آشکار می‌شود. براساس اصول تعلیم و تربیت، می‌توان درس گفتارهای مولانا در مثنوی را، به ویژه در دفتر اول، نمونه‌ای از مسائل و اصول تربیتی و مبنای آن‌ها نمونه آورد.

۱. اصل کمال

براساس این اصل، مربی باید آینده و توجه به کمال زندگی فرهنگی و تمدنی را مد نظر قرار دهد. از این لحاظ منشأ و مصدری را که چنین آینده‌ای باید از آن سرچشمه گیرد، به اصل کمال و تمامیت تعبیر نموده‌اند. (شریعتمداری، ۱۳۸۷)

جهان بینی مولوی در زندگی، مثنوی و آثارش رو به سوی «کمال انسان» دارد؛ کمالی متصل به حق و حقیقت و مبدأ عالی و اعلا. در این میان، انسان کامل، که جامع جمیع خصایص باشد، از دید مولانا اهمیت ویژه‌ای یافته است. بحث انسان کامل یکی از

پردامنه‌ترین مباحث عرفانی است. انسان خلاصه و زبده همه هستی است و در واقع، روح عالم و عالم جسد و کالبد اوست. از این رو، انسان را نسخه کاملی از همه عالم دانسته‌اند. (زمانی، ۱۳۷۲)

در واقع، «اصل کمال» یکی از مؤثرترین روش‌های تربیتی است، در متون عرفانی هدف اصلی آفرینش را در همین اصل برای انسان خلاصه کرده‌اند. از جمله مقدمات این اصل، ندیدن خود و سرسپردگی کامل به خالق است. در تعلیم و تربیت و آموزش و فرا تر از آن در تمام تعلیمات انبیا، اولیا و رسولان، بزرگ‌ترین هدف و آرمان «کمال» انسان بوده و عالی‌ترین درجات در رسیدن انسان به «کمال» است.

۲- اصل تزکیه

« این اصل از مبنای معرفت شناختی انتقاد به محصور کردن عقل در استدلال‌های منطقی برآمده است و بر این نکته تأکید می‌ورزد که معرفت حقیقی وارد دل بیمار و آلوده نمی‌شود و شرط ورود معرفت در دل، پاکی و تزکیه آن است. (سجّادیه، ۱۳۸۸) مولوی در « فیه ما فیه » مولوی می‌نویسد: « آن که او زشت روی است، طمع در پشت آینه کند؛ زیرا که روی آینه غمّاز » (فیه ما فیه)

بنابراین، تزکیه از نظر او نه تنها بر تعلیم مقدم است بلکه شرط به شمار می‌آید. به بیان دیگر، معرفتی که بدون تزکیه به دام فرد می‌افتد، معرفت حقیقی و نجات‌بخش نیست و وبالی بر گردن او خواهد شد؛ معرفت کاذبی که نمی‌تواند فرد را متحوّل سازد و مسیر سعادت او را هموار کند. (سجّادیه، ۱۳۸۸)

عمده‌ترین شرط برخورداری دل از کمال و بیداری، پاک ساختن دل از زنگار غبارها و حجاب‌های نفسانی است. پاکی و صیقلی یافتن این آینه موجب دستیابی به مواهب بزرگی از قبیل دریافتن حقایق، دیدن روی دوست و چشیدن باده عشق، استجاب دعا، دست یافتن به علوم انبیا بدون هیچ کتاب و معلمی، دیدن حقیقت خود و موهبت‌های فراوان دیگری می‌شود که همه، معلول پاک و صافی ساختن دل و شستن آن از غبار اوهام و خیالات باطل است.

به اعتقاد مولانا اگر دل صیقل نیافته و به نور نرسیده باشد، آن را نمی‌توان دل نامید و چون دل به نور دست یابد، بر دیگر اعضا تأثیر گذارد و آن‌ها را از نور خود قدرت و توانایی ویژه بخشد.

۳. اصل مشورت

در واقع، یکی از مهم‌ترین اصول در آموزش و تعلیم و تربیت، مشورت افراد در کلیه موارد آموزشی و پرورشی است. هم‌اندیشی افراد در سطوح اجتماعی، به ویژه در بخش تعلیم و تربیت، افکار و سمت و سوی آن‌ها را مشخص می‌کند و برای پیشبرد تمام افراد آموزشی و پرورشی بسیار لازم است. مولوی در مقام معلم اخلاق و به پا کننده اصول بنیادین تعلیم و تربیت، در قالب حکایات و تمثیل‌ها از این مهم نیز چون سایر موارد غافل نمانده است.

۴- اصل دوری از غرض‌ورزی

در تعلیم و تربیت، به ویژه در بخش آموزش، مرتبی باید تمام امیال و خواسته‌های شخصی خود را در زمان آموزش و پرورش به یک سو نهد و تنها به مصالح و مواردی که در چارچوب فکری و کاری از طریق اعمال قانون و نظم، تعریف شده‌اند، عمل کند. این که شاگردی براساس تمایلات شخصی و غرض‌ورزی‌های بی‌پایه مورد تنبیه واقع شود، از بزرگ‌ترین آفات است و نتایج خطرناکی به بار می‌آورد. این اصل با اصولی هم چون «کمال جویی» و «صبر» در ارتباط نزدیک است و بهترین نمونه آن را در روش امیرالمومنین علی^(ع) در نبرد رویارویی با عمر بن عبدود می‌توان سراغ گرفت. در تمثیلی زیبا، مولانا این اصل را با روش پسندیده غیر مستقیم و تعلیمی‌اش بیان کرده است. «

۵. اصل پرهیز از تعمیم غیر مستدل

در اینجا نوعی از تعمیم مورد نظر است که در جریان آن از «استقرای ناقص» می‌پرهیزیم و موارد مشابه را به یک دیگر حمل نمی‌کنیم. معلمی که در جریان آموزش به دو یا سه دانش‌آموز تنبل یا کودن برخورد کرد، نبایستی مشکلات یادگیری این چند نفر را به کل کلاس عمومیت دهد. هم‌چنین، اگر به عکس دو یا چند نفر از دانش‌آموزان در فراگیری و یادگیری از سایرین توانایی بیش‌تری داشتند، نمی‌توان کل مجموعه را در چنین سطحی تصوّر کرد.

در اصول تعلیم و تربیت شریعتمداری در بخش «به کار بردن قوه تعمیم» آمده است: «منظور مؤلف از قوه تعمیم بیان یک قاعده کلی که در اثر استقرا یا بررسی موارد جزئی به دست آمده باشد، نیست بلکه در این جا دو نوع تعمیم مطرح است؛ اول تعمیم استقرایی، یعنی قاعده ای کلی که از راه استقرا حاصل شده باشد. در این نوع تعمیم آزماینده در استقرای کامل به مشاهده تمام موارد یا نمونه آن ها می پردازد و سپس، قاعده ای کلی را که از جهتی درباره آن موارد صدق کند، بیان می نماید و در استقرای ناقص این جریان درباره تعداد زیادی از موارد تحت مطالعه، اجرا می گردد. دوم، تعمیم خلاق؛ در این نوع تعمیم، آزماینده به جای این که به مشاهده تمام موارد بپردازد و بعد آن چه را که دیده است به صورت یک قضیه کلی بیان نماید، سعی دارد به جای نشان دادن حالت انفعالی در مشاهده چند مورد، ذهن خود را فعال سازد و وضع این موارد را دقیقاً بررسی کند و ببیند چرا این موارد به این صورت درآمده اند و از این موارد چه می فهمد و آن ها بر چه دلالت دارند.» (شریعتمداری، ۱۳۸۷)

۶. اصل تفاوت های فردی در انسان

پیش از آن که به توضیح و تفسیر این اصل اساسی در تعلیم و تربیت بپردازیم، لازم است نگاهی کوتاه به جایگاه انسان در نظرگاه مولوی داشته باشیم.

«انسان در چشم مولوی موجودی است دارای کمالات بی نهایت که با داشتن گوهری به نام اختیار، شایسته مقام کرّما گردیده است. سلطنتی که هیچ موجودی در دریا و خشکی توفیق دستیابی بدان را نداشته است و این منزلت و تمایز تنها برای او و با موهبت الهی حاصل شده است. به نظر مولوی، آن چه بیش از هر چیز برای آدمی اهمیت دارد و جان همه علوم است این است که بداند خود کیست، از کجا آمده است، آمدنش بهر چیست، و عدم آگاهی بر این موضوعات مهم، او را در زمره ستم کاران و جاهلان قرار می دهد. این تفاوت میان انسان با حیوانات بسیار مهم است و گذشته از این هر کدام از انسان ها با انسان های دیگر تفاوت های فیزیولوژیکی - روانی و ... دارند. با توجه به این تفاوت هاست که مرتبی در آموزش های خودش بیش از اندازه باید به این تفاوت ها دقت و توجه داشته باشد.

در تعلیم و تربیت، به ویژه در بخش آموزش، مرتبی باید تمام امیال و خواسته های شخصی خود را در زمان آموزش و پرورش به یک سو نهد و تنها به مصالح و مواردی که در

چارچوب فکری و کاری از طریق اعمال قانون و نظم، تعریف شده اند، عمل کند. این که شاگردی براساس تمایلات شخصی و غرض‌ورزی‌های بی‌پایه مورد تنبیه واقع شود، از بزرگ‌ترین آفات است و نتایج خطرناکی به بار می‌آورد.

این اصل با اصولی هم چون «کمال‌جویی» و «صبر» در ارتباط نزدیک است و بهترین نمونه آن را در روش امیرالمومنین علی^(ع) در نبرد رویارویش با عمر بن عبدود می‌توان سراغ گرفت. در تمثیلی زیبا، مولانا این اصل را با روش پسندیده غیرمستقیم و تعلیمی اش بیان کرده است.

مولانا به اقتضای این تمثیل می‌گوید: وقتی أغراض نفسانی بر انسان غالب شود، بینش وحدت بین خود را از دست می‌دهد و اولیا و انبیا را متغایر و متعارض هم می‌یابد و اصولاً از دیدن حقیقت در می‌ماند. «(زمانی، ۱۳۷۲) چون قلب، تحت نفوذ خود پرستی و خود بینی قرار گیرد، مانند قاضی رشوه گیر باشد که حق و باطل را از هم تشخیص دهد.» (زمانی، ۱۳۷۲)

نتیجه‌گیری

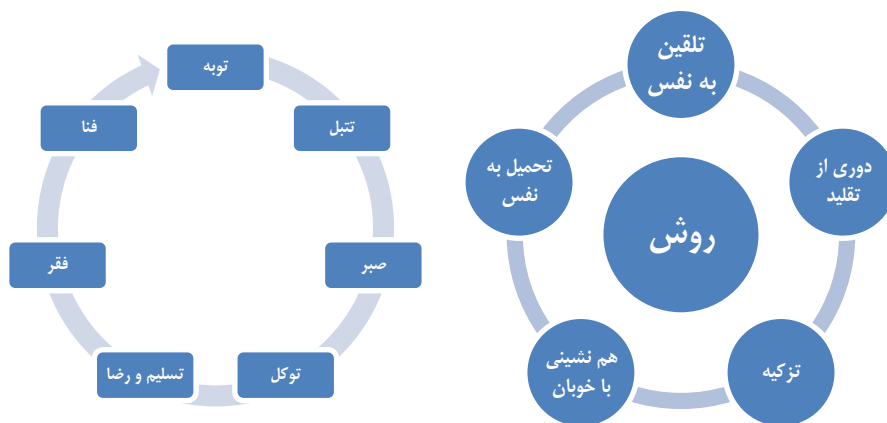
نخستین مطلبی که لازم است عنوان شود، این است که بسیاری از اصول و دیدگاه‌های تربیتی در افکار و کلام مولانا وجود دارد. لذا با توجه به ابعادی که به نظر رسیده است، می‌توان فهرست وار به نتایج اشاره داشت که عبارت‌اند از :

۱. معطوف بودن جریان تربیت به درون و باطن آدمی

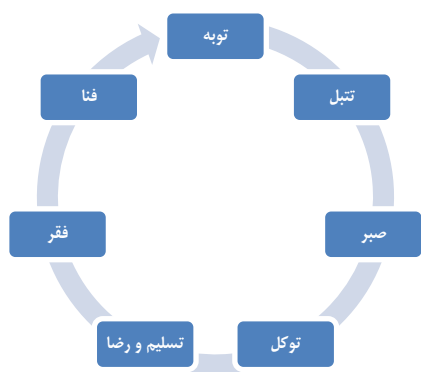
۲. چند لایه بودن وجود آدمی و تنوع اصول تربیتی

مولوی یقین را ثمره چنین علم و بصیرتی می‌داند و در بیان اقسام آن سخن می‌راند. مقام عین‌الیقینی را که تجرد تام و دید باطن است، یادآور می‌شود. به گفته وی، بینش زاییده دانش است و خیال رهن راه یقین. در پایان انسان به درجه‌ای بالاتر از این بینش می‌رسد که از گمان، شک و یقین حاصل شده و از علم هم بالاتر است و آن مقام حق‌الیقینی است که از حلوای حق خورده می‌شود و چشم بینا می‌گردد. از مجموع بررسی‌های به عمل آمده، در خصوص رابطه اخلاق و معرفت‌شناسی می‌توان به این نتیجه رسید که از جمله مواردی که در تمام آثار مولوی مورد توجه و تاکید قرار گرفته، این است که او با تاسی به قرآن و احادیث نبوی و روایات، معتقد است نمی‌توان بین ساحت‌های اراده، عاطفه، رفتارها و هم چنین عوامل اجتماعی و ساحت معرفت، حکم به بیگانگی صادر کرد. نحوه رفتار و زندگی انسان و ویژگی‌های روانی و

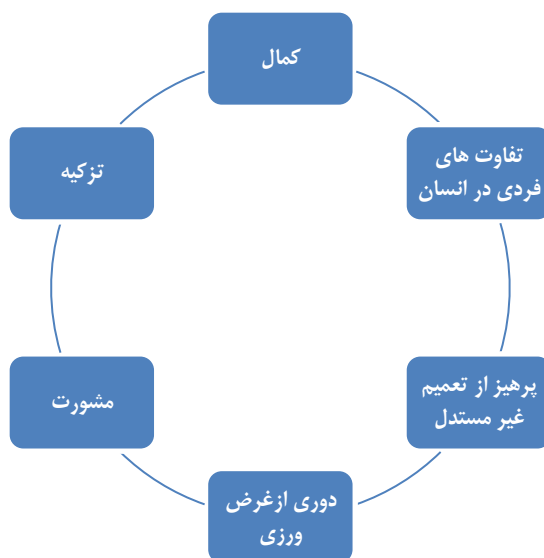
عاطفی و فضای حاکم بر ساحت های مختلف وجودی بشر بر نظام معرفتی و اعتقادی او تاثیرات منفی و مثبت دارند. این ویژگی را می توان اصلی ترین هسته نظام معرفت شناسی مولوی نامید. الگوی دلالت های تربیت اخلاقی از منظر معرفت شناسی مولانا



شکل ۱. روش



شکل ۲. مراحل



شکل ۳. اصول

کتاب‌نامه

ابراهیمی دینانی، غلامحسین. وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی. تهران، شرکت سهامی انتشار. ص ۶۸ فصل‌نامه همایی، جلال‌الدین؛ قلعه ذات‌الصّور، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

آبلسون و نیلسن. ۱۳۷۸، تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاله رحمتی، تهران، تبیان ابوحامد، احیاء العلوم، ج ۳، ص ۵۶ و نراقی، مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۲، فیض کاشانی، محسن، الحقایق فی محاسن الاخلاق، ص ۵۶

پورحیدر، اسماعیل. ۱۳۸۷، بررسی زیبایی‌شناسی و تاثیر آن در تربیت اخلاقی، پیک نور- علوم انسانی، دوره ۶

حافظ نیا، محمد رضا. ۱۳۷۷، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سمت دیبا، حسین. ۱۳۹۳، حکومت دینی و آسیب‌شناسی کار آمدی آن در عرصه تربیت اخلاقی جامعه. شفقنا

زرین کوب، عبدالحسین، سرنی، ج ۱، تهران. انتشارات علمی، ۱۳۷۴

-----، با کاروان حله، تهران انتشارات علمی، ۱۳۶۸.

زروانی، مجتبی. ۱۳۸۹، "حمایت." دانشنامه جهان اسلام

زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول، چاپ اول، تهران. انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۳۶۳، الاتقان فی علوم قرآن، ج ۴، ص ۲۲۴، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۹۶۷، چاپ افست قم

سجادیه، نرگس؛ بازخوانی برخی از آرای تربیتی مولانا و پیش‌فرض‌های فلسفی آن، ۱۳۸۸. شریعتمداری، علی؛ اصول تعلیم و تربیت، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۷.

صداقتی فرد، مجتبی؛ ابی زاده، فرهاد. ۱۳۹۰، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، زمستان - شماره ۲۵

فاضلی، فیروز؛ بخشی، اختیار؛ رویکرد مخاطب مدار مولوی و نقش آن در تکوین قصه‌های هزل‌گونه مثنوی

موگهی، عبدالرحیم. ۱۳۸۶، خلاصه ای از کتاب روش فیش برداری " روش یادداشت برداری و دسته بندی مطالب "، بوستان کتاب قم، ۱۵ اسفند
مولوی، جلال الدین محمد. فیه ما فیه. با تصحیحات بدیع الزمان فروزان فر. تهران، امیرکبیر،
۱۳۶۹

-----، مثنوی معنوی. نسخه نیکلسون. تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳
همایی، جلال الدین. مولوی نامه، ج ۲. تهران. نشر هما، ۱۳۷۶.
-----، ۱۳۷۶. مولوی چه می گوید؟، ج ۲، تهران، هما

Ebrahimi Dinani, Gholam Hossein. Existence of an independent interface in Islamic philosophy. Tehran, Anteshar Co. P. 68 Quarterly Journal n. Homayi, Jalaluddin; Qala-e-Zatal-e-Sour, Tehran. Tehran University Press, 1349.

Abelson and Nielsen. 1999, History of Philosophy of Ethics, translated by Inshallah Rahmati, Tehran, Tebyan

Abu Hamid, Revival of Sciences, vol. 3, p. 56 and Naraghi, Mahdi, Jame 'al-Saadat, vol. 1, p.

Teaching Philosophy / Ayatollah Mesbah

Pour Haidar, Ismail. 2008, Aesthetic Studies and Its Impact on Moral Education, Peyk Noor - Humanities, Volume 6

Hafeznia, Mohammad Reza. 1998, Introduction to Research Methods in the Humanities, Tehran, Samat

General Psychology, a common course in all disciplines of teacher training centers (Authors: Ali Asghar Ahmadi, Mohammad Taghi Farahani)

Diba, Hussein. 2014, Religious Government and its Effective Pathology in the Field of Moral Education of Society. Shafaqna

Zarvani, Mojtaba. 2010, "Support." Encyclopedia of the Islamic World Zarrinkoob, Abdolhossein, Sarni, Vol. 1, Tehran. Scientific Publications, 1995

Zarrinkoub, Abdolhossein; with Hala caravan, Tehran Scientific Publications, 1989.

Zarvani, Mojtaba. 2010, "Support." Encyclopedia of the Islamic World Zamani, Karim; Comprehensive Description of Masnavi Manavi, First Book, First Edition, Tehran. Information Publications, Tehran, 1993.

Suyuti, Abdul Rahman bin Abi Bakr. 1984, Al-Atqan Fi Quranic

- Sciences, Vol. 4, p. 224, published by Mohammad Abolfazl Ebrahim, Cairo 1967
- Sajjadih, Narges; Review of some of Rumi's educational views and its philosophical presuppositions, 2009.
- Shariatmadari, Ali; Principles of Education, University of Tehran Press, 21st Edition, 2008.
- Sedaghati Fard, Mojtaba; Abizadeh, Farhad. 2011, Mystical and Mythological Literature, Winter - No. 25
- Fazeli, Firooz; Bakhshi, Ekhtiar; The approach of the audience of Rumi's orbit and its role in the development of Masnavi's satirical stories
- Mughai, Abdul Rahim. 2007, Summary of the book "Fish Method" and "Memory Method", Qom Book Garden, March 6
- Rumi, Jalaluddin Mohammad It's us. With the corrections of Badi-ul-Zaman Forouzanfar. Tehran, Amirkabir, 1990
- Rumi, Jalaluddin Mohammad Masnavi. Nicholson's version. Tehran, Amir Kabir Publications, 1994
- Ibid., P. 513.
- Homayi, Jalaluddin; Moloinameh, vol. Tehran. Homa Publishing, 1997.
- Homayi, Jalal al-Din. 1997, What does Rumi say ?, Vol. 2, Tehran, Homa

